

روزگار (خاطرات وزارت امور خارجه)، برگ ۱۳۲، چاپ تهران.

۷- درباره مهاجرت «پارسیان» به هند نک.

Paul du Breuil: *Historie de la Religion et de la philosophie Zoroastriennes*. Ed. Rocher (Monaco, 1982), 336 p.,

۸- نک. ایضاً به: «روایتی دیگر از تمدن مشعشع اسلامی» (در نقد و معرفی کتاب «درباره اسلام به طور کلی،

به ویژه در جهان نوین» نوشته ژان کلود بارو)، در شماره پیشین ایران شناسی.

حبیب برجیان

چهارده رساله در باب فتوت و اصناف

با مقدمه، تصحیح و توضیح مهراں افشاری و مهدی مدائینی

تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱، ۳۸۴ ص، ۲۲۰۰ تومان

کتاب مشتمل است بر دیباچه، مقدمه، متن چهارده رساله با مدخلی بر هر کدام (ص ۴۷-۲۹۶)، فهرستها، واژه نامه، فهرست مآخذ. رساله ها همه از مؤلفان گمنام است و بار اول است که چاپ می شود.

رساله نخست را نام «فتوت نامه» است و نثری دارد که به نظر مصححان، ماقبل صفوی ست. این رساله دارای چند فصل است، از جمله فصلی «در بیان اصناف و حقیقت سیفی و قولی و شربی» که از فتوت نامه نجم الدین زرکوب التقاط شده و به سرچشمه هریک از سه «مذهب» فتیان می پردازد: بنیاد مرام سیفی (پهلوانی) را به امیرالمؤمنین منسوب می دارد که فرمود: «حقیقت سیفی آن است که [مرد] برای حق - تعالی - با کافر غزا کند و مسلمانان را نصرت دهد و در باطن به نفس و شهوت خود در جنگ باشد» (ص ۸۲). حقیقت قولی (سوگند جوانمردان با همدیگر) به پیمانی بر می گردد که میان آفریدگار و آفریدگان بسته شد: قوله «ألستُ بِرَبِّكم؟ قالوا بلی» (ص ۷۷). آیین شربی مسبوق است به سنت پیغمبر که چون «با اصحاب خود و اهل مکه بیعت فرمود کردن، شربه ای شیر با نمک داد خوردن که عهد را نشکنند» (ص ۷۵). دوع وحدت که صوفیان از یک کاسه می آشامند، گویا از مظاهر همین مرام باشد.

اما توضیح و تفسیر مصححان در چگونگی پیدایش این فرقه های سه گانه این است

که:

فتوت در آغاز آیین مردان جنگاور و سپاهی پیشه بود و با گذشت زمان مجامع جوانمردان در شهرها گسترش یافت. جوانمردی با زهد و تصوف در آمیخت و از این پیوند آیینهای قلندری و خاکساری

پدید آمد. در قرن هفتم، نجم الدین زرکوب در فتوت نامه خود اهل فتوت را به سه گروه تقسیم کرده است: سیفی، قولی و شربی. به گفته او سیفیان در مجلس تشرّف به فتوت میانبندی از دوال و قولیان میانبندی از کرباس یا کتان و شربیان میانبندی از صوف به کمر می بستند. از این سخنان می توان دریافت که سیفیان همان عیاران و جوانمردان سپاهی بوده اند که دوال بر میان می بستند و جامه چرمین می پوشیدند. قولیان از پیشه وران و اهل بازار بوده اند که همچون عامه مردم جامه کرباسی می پوشیدند، و شربیان جوانمردان صوفی بوده اند و جامه پشمینه بر تن می کردند (ص ۱۲).

از مطالب این فتوت نامه و سایر رسالات پیداست که حفظ ظاهر و سر و وضع و ریش و سبیل از لوازم کار درویشی و قلندری بوده است. چرا که افسانه های بسیار در این باره نقل شده است. در فصل «در تقریر لباس فتوت» آمده است که اصل لباس فتوت حله سبز و ایزار سفیدی ست که به آدم ابوالبشر ارزانی شد و هم این که چگونه این جامه ها از آدم به فرزندش [کذا] شیت پیغمبر و از شیت به نوح نبی و از نوح به ابراهیم خلیل رسید. باز داستانی نقل می کند که چگونه جبرائیل رخت فتوت را برای امیرالمؤمنین به ارمغان آورد و او به چهار کس پوشانید: به خالد بن ولید در روز فتح خیبر، به سلمان فارسی در روز غزو حنین، به صفوان بن امیه در روز حرب صفین، و به ابودردا در هنگام نزع. توضیح این که شلوار و کمر بند ویژه اهل فتوت که میانبند (یا شید یا پالهنک) و سراویل (جمع مکسر سروال = شلوار) خوانده می شد. اهمیت آیینی داشت و به جوانمردان در مراسم تشرّف پوشانده می شد تا نشان بلوغ معنوی ایشان باشد. این رسوم با آیین گستی بستن و سدره پوشیدن نوباوگان زردشتی همانند است و به این مشابهت در دیباجه کتاب اشاره شده است. این جامه ها و این آیینها در نزد قتیان چنان جایگاهی داشت که اصطلاح «فتوت پوشاندن» به کار می رفت. فصل «در بیان آن که چند کس را فتوت پوشانند» طوایفی را که فتوت بر ایشان روا نیست بر می شمرد: غماز، سخن چین، حسود، بخیل، مبدع (غیر اهل سنت و جماعت). کور یا کر یا شل مادزاد (چون نقص ایشان را حکمتی بوده). زن و طنجیر (آن که نه مرد بود نه زن)، عزب، بنده، شرابخوار و جز اینها. دو فصل آخر، «در بیان آن که سماع حلال است یا حرام و شرح آن» و «در فضایل و آداب مهمانی». مقتبس از کیمیای سعادت غزالی ست و مصححان در حاشیه بدین نکته اشاره دارند.

رساله های دوم تا سیزدهم همه کوتاه است و از مجموعه ای ست متأخر به نام «هفت درویش»، محفوظ در کتابخانه مدرسه سپهسالار. این رسالات همه از نوع فتوت نامه های صنفی و درویشی ست، با عنوانهای: رساله شاطران؛ رساله نمدمالی؛ رساله خبازان؛ رساله

کرباس بافتن و سنگ و ترازو؛ رساله قصابان و سلاخان؛ رساله حمامیان و سلمانیان؛ رساله ای دیگر از رسائل صنف سلمانیان؛ رساله ای دیگر از رسائل صنف سلمانی و حمامی؛ رساله گلایان (سلمانیان)؛ رساله سلمانیان و سر تراشان؛ رساله «اندر بیان دوازده سؤال سنگ و تیغ»؛ رساله «بیان ارشاد پیر مرشد». عناوین گویا افزوده مصححان باشد جز آنچه در گیومه آمده.

این رسالات به نثر ساده عوام نوشته شده که از زمان صفوی رایج شد. نقل مبسوط آیات و اخبار و احادیث عربی سیمای زهد و تصوف نوشته ها را پررنگتر می سازد. سبک رسالات همچنان از شیوه قدیم فارسی متأثر است، مانند درج حکایات، آن گونه که در کلیده و دمنه آمده، و طرح مسائل به سیاق پرسش و پاسخ، چنان که در آثار دینی ناصر خسرو سراغ داریم. برای نمونه، می پرسد که هر یک از افزارها و جامه ها نخست بار چگونه و در کجا پدید آمد، در ازل از چه جنس بود و بر آنها چه نوشته بود. نیز به اصول کردارفتیان می پردازد و به نانوا و قصاب و حمامی و سلمانی می آموزد که از آنها سرمشق گیرند و درستکاری و گذشت و جوانمردی پیشه سازند و با مشتری به انصاف رفتار کنند و خوشروی و پاکیزه گوی باشند. از این روی برخی از عادات اهل بازار آن روزگار را در خلال سطور رساله ها می توان یافت. اما اغلب این مطالب گویا افکار و آرای درویشان قلندر پیشه حیدری باشد که صفویه را در ترویج تشیع یاری می رساندند. همان طور که در مقدمه کتاب یادآوری شده است (ص ۴۴)، رساله های این طایفه نشان می دهد که اعتنای پیروان شیخ حیدر تونی بیش از همه به صنف دلاک و سلمانی بوده، و طرفه این که این صنف در نزد برخی از جوانمردان پیشین مطرود بوده است.

چهاردهمین و آخرین رساله که عنوان ندارد (و گویا این هم ریشه در آداب و آرای قلندران حیدری عهد صفوی دارد) مشتمل است بر بابهایی کوتاه از پوست تکیه و کجکول و پالهنک و شد و هم آداب میان بستن و سقایی و مداحی و وعظ گفتن و مانند اینها. نیز طرح و تفسیر مسائلی چون طریقت و پیشوای فقر و دست توبه و اشاره به آداب زنبیل گرفتن و به در یوزه رفتن، پذیرایی درویشان مجاور از درویشان مسافر و دستبوسی ایشان از همدیگر و سجده نمودنشان در برابر هم. توجه صاحب این رساله، مانند رسالات دیگر، معطوف است به از چه و از کجا و از که بودن اصل اشیاء و عادات و افکار، که به زبان امروز بیانی است «اساطیری» از فرهنگ فتیان. برای آن که نمونه ای از مطالب فتوت نامه های مذکور در فوق را به دست داده باشیم. باب پالهنک را نقل می کنیم، با اندک تغییری در نقطه گذاری. (این جا پالهنک میانبند اهل فتوت است. اما در اصل ریسمانی است که بر گردن

گنهکاران می بسته اند).

پالهنک از حضرت آدم مانده و اصل آن را از چهار چیز گفته اند محققان. از تاک انگور بوده و هم بیان می کنند که از برگ انجیر. چون جبرئیل برگ انجیر را بر کند، آب سفیدی بچکد، در حال بست، جبرئیل آن را بتابید و میان آدم بست در سرانندیب. و گویند پالهنک هفتاد آرش بوده است: ولیکن پالهنک هفت ارش باید یا هفت گز. اگر پرسند که: پالهنک از چه بود؟ بگو: از پشم شتر. و اگر پرسند که: پالهنک نر است یا ماده؟ بگو: پالهنک که در صحبت پیر و استاد بندند، نر است و آنچه در پس دیوار خود بندند، ماده. اگر پرسند که: سر پالهنک کدام است؟ بگو: دست پیر. اگر گویند پدر میان تورا بست، بگو: «پدر میان نبندد. استاد میان بندد، پدر توبه دهد.» و دست در دست پیر نهادن بر چند نوع است: اول عقد، دویم عهد، سیم شرط، چهارم شد، پنجم نشانه، ششم میل و محراب و قلاب محبت (کذا؟) و دوستی آل یس. و آنچه پیر در گوش مرید می گوید، این است: شرط خدمت و عزت و ادب و توبه و عهد و دوازده نفس ارشاد: ۱- توی، ۲- تبری، ۳- فتوت، ۴- مروت، ۵- سخاوت، ۶- قناعت، ۷- طاعت، ۸- امر معروف، ۹- به غالب نازل و به نازل غالب، ۱۰- تخت کتی باید که نفس خود را ارشادی پیشبرد نمایی تا دل او گواهی دهد که تو غالبی (کذا؟). اگر پرسند که در وفا چه شرط است؟ بگو: تسلیم بودن؛ پس ایمان در سینه نگاهداشتن است و سر پوشیدن و مسکین بودن (ص ۲۷۸-۲۷۹).

محتوای رساله ها اگر ارزش ادبی ندارد، از نظر زبانشناسی در خور مطالعه است. لغات و اصطلاحات کمیاب در آنها فراوان است و این همه به طرز مطلوب شناسانده شده: در متن با حروف سیاه چیده شده، در حاشیه معنی شده، و در واژه نامه پایان کتاب، با ارجاع به صفحه متن، تنظیم شده است.

اما آنچه شایسته نهایت اعتناست شناسایی آن گروههای اجتماعی است که هدف این گونه نوشته ها بوده اند. مقدمه پیر ایمان آقای مهران افشاری، با عنوان «گروههای گوناگون جوانمردان در تاریخ ایران»، به اثبات ارتباط گروههایی می پردازد که در نظر ناآشنایان به مباحث فتوت هیچ پیوندی با هم ندارند. از آن جمله اند عیاران اولین سده های هجری که در کوه و بیابان راهداری و راهزنی می کردند - همان طایفه ای که در تاریخ سیستان سالوک خوانده می شوند (و «صعلوک» گونه تازی همین لفظ است)؛ اخیان شهر آشوب که در «آستانه» ها و «لنگر»ها مریدان پیشه ور را فراگرد خود می آوردند و گاه، به خلاف عادت، گردن به اطاعت رئیس شهر می نهادند و در انتظام امور شهر از معتمدان و کلانان می شدند - آن چنان که در مناقب العارفين جلال الدین رومی موصوفند؛ پهلوانان و بهادران که اخیرتر «با با» هم خوانده می شدند، با «نوجه»ها و «یتیم»ها ایشان در گود و گذر

هنرنامه‌ی می کردند، به رندی و شبروی و دزدی و خوشباشی و به ندرت به زهد شهره بودند و بسا که به شحنگی و داروغگی شهر می رسیدند - بدان سان که در رستم التواریخ و داستان حسین کرد شبستری از ایشان یاد شده است؛ شاطران یا عیارانی که در رکاب بزرگان می دویدند و به برکت تکاوری و چالاکی وظیفه پیک و پیغام رسانی داشتند - چنان که در داراب نامه بیغمی یا بدایع الوقایع زین الدین محمود واصفی توصیف شده اند؛ کلانان یا کلوها که پیشکسوتی اصناف و سرپرستی پیشه وران و ریش سفیدی اهل محل را عهده دار بودند و گاه سلسله جنبان دوهواییهای مذهبی و خونریزیهای فرقه ای می شدند - آن گونه که در تلاطمات سیاسی شیراز عصر حافظ منشأ اثر بودند .

به سخنان آقای افشاری می توان افزود که گروههای مذکور بخشی بزرگ از جامعه شهری را که خود بر اقتصاد پیشه وری و بازرگانی متکی بود، در بر می گرفته است. این گروهها البته اجزایی از یک کل واحد بوده اند و تار و پود شهر را می ساخته اند. در زمان ما - یا یکی دو نسل پیشتر - اهل زورخانه، لوطیها و جاهلها، دراویش و قلندران، و فرقه های تصوف، اگر هر یک مستقل از دیگری می نمودند، بدین سبب است که اقتصاد و فرهنگ نوین، از اواخر دوره قاجار، رفته رفته کلیه عرصه های جامعه را فرا گرفت و، در این بافت نوین مدنی، گروههای مذکور فقط به صورت جزیره هایی باقی مانده بودند .

اما این که در دیباجه و مقدمه کتاب گفته شده که مطالب این چهارده رساله و نظایر آنها ریشه در فرهنگ ایران باستان و میتراثیسم دارد، محل تأمل است. چنانچه آرای مندرج در این گونه فتوت نامه ها - خاصه هسته آن که اساطیری ست - از متن جامعه ایرانی بیرون می آمد، می بایستی سایه ای هر چند کم رنگ از فرهنگ اصیل ایران را باز می تافت. (و کدام یک از آثار عامیانه یا کلاسیک فارسی ست که از دامنه این تأثیر بیرون مانده باشد؟) حال آن که کمترین اثری از چهره های اساطیری مانند کیومرث و جمشید و فریدون و منوچهر، که هیچ، از پهلوانان سرشناسی چون رستم و اسفندیار و گیو و گودرز هم (که با موضوع رساله ها ارتباط مستقیم دارند) نمی توان یافت. و آنچه از اخی جبرئیل و نوح و شیث و خضر و الیاس و ادریس و جرجیس آورده شده غالباً ساختگی می نماید. حتی اگر این داستانها بر ساخته دوره معینی می بود اما در میان عامه رواجی می یافت، می بایستی با گذشت روزگار پیرایه هایی که برای مردم آشنا تر باشد بدانها افزوده می شد و داستانها رنگی بومی تر به خود می گرفت. بنا بر این این پرسش را می توان طرح کرد که آیا این گونه فتوت نامه ها خاص گروههای بسته و نیمه مخفی جدا از جامعه نبوده است؟

این خصوصیت البته میتراثیسم را فرا یاد می آورد که کیشی نیمه مخفی و ویژه نظامیان

روم بود و به ویژه معابد زیرزمینی میترا که به تعداد فراوان در سراسر اروپای جنوبی و بالکان یافت شده است، به زورخانه های ایران که در گودی ساخته می شد بی شباهت نیست و منشأ زورخانه نیز ظاهراً در سپاهیگری ست. لیکن به این نکته هم باید اعتنا کرد که میترائیسم (به رغم نامش که از «مهر» ایرانی ست)، به لحاظ مرامی مبتنی بر اخوت سپاهی مردان، نظایری در ایران باستان ندارد و اگر هم داشته در تاریخ ثبت نشده است. حتی میترائیسم اروپایی به درستی شناخته نیست و اگر پیکره ها و نقوش اسرار آمیز معابد آن نبود، ما امروز تقریباً هیچ از آن نمی دانستیم. احتمال این است که چنین آدابی در آسیای غربی باستان رایج می بوده که از سویی به روم تسری یافته و از سوی دیگر به جهان اسلام رسیده است.

کرسی مطالعات ایرانی، دانشگاه دولتی ایروان

